



Essays in
Philosophy and Kalam

Vol. 51, No. 2, Issue 103
Autumn & Winter 2019 -2020

DOI: <https://doi.org/10.22067/philosophy.v51i2.79775>

جستارهایی در
فلسفه و کلام

سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۳
پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۲۵۲-۲۳۷

ارزش معرفتی باورهای دینی و کاربرد مدل ایجابی و سلبی پراگماتیسم در قرآن *

دکتر رمضان مهدوی آزادبنی^۱

دانشیار دانشگاه مازندران

Email: r.mahdavi@umz.ac.ir

سیده فاطمه محمودیان

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران

Email: fm.kenri@gmail.com

چکیده

تلاش برای نشان دادن ارزش معرفتی باورهای دینی همواره یکی از دل مشغولی‌های فیلسوفان و دین‌پژوهان است. در حالی که گروهی از دین‌پژوهان ارزش معرفتی باورهای دینی را نفی می‌کنند گروه دیگری نیز بر اعتبار معرفت‌شناختی باورهای دینی تأکید می‌نمایند. هریک از این دو گروه اگر چه در معیارهای خود در باره ارزیابی معرفت‌شناختی باورها با یکدیگر اختلاف دارند اما در پیشینی بودن این معیار با یکدیگر اشتراک دارند. در این میان مکتب پراگماتیسم تلاش می‌کنند با نفی این نقطه مشترک، ارزش معرفتی باورهای دینی را با تکیه بر عمل مورد ارزیابی قرار دهد. هدف تحقیق حاضر تلاش برای بررسی اعتبار دیدگاه پراگماتیستی نسبت به باورهای دینی بر اساس آموزه‌های قرآنی است. در این رابطه نویسنده بر اساس برخی آیات قرآن کریم نشان خواهد داد پراگماتیسم به عنوان معیاری در تعیین و ارزیابی ارزش معرفتی باورهای دینی، با آموزه‌های قرآنی ناسازگار نیست و بلکه آیات متعددی از قرآن کریم آهنگ پراگماتیستی دارد. رویکرد این پژوهش بر تحلیل انتقادی است و نتیجه‌ای که به دنبال دست یافتن آن است نشان دادن تهدید نبودن معیار پراگماتیستی در حوزه نظام معرفت‌شناختی دینی اسلامی است. در این رابطه نشان داده خواهد شد که قرآن کریم به دو شیوه ایجابی و سلبی در ارزیابی باورها بجای ارائه استدلال منطقی با تمسک به نتیجه عینی آنها را مورد تأیید قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: اسلام، پراگماتیسم، باورهای دینی، معرفت، عمل.

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۲/۲۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۳/۰۶.

۱. نویسنده مسئول

The Epistemic Value of Religious Beliefs and the Application of Affirmative and Negative Pattern of Pragmatism in the Qur'an

Dr. Ramezan Mahdavi Azadboni

Associate Professor, University of Mazandaran

Seyyedeh Fatemeh Mahmoudian

MA graduate, University of Mazandaran

Abstract

Trying to show the epistemological value of religious beliefs has always been one of the preoccupations of philosophers and theologians. While a group of philosophers of religion denies the epistemic value of religious beliefs, others emphasize their epistemic validity. Although each of these two groups differ in their criteria for the epistemological evaluation of beliefs, they all consider the nature of such criteria to be *a priori*. In the meantime, by denying this common point, the school of pragmatism tries to evaluate the epistemic value of religious beliefs based on their practical aspects. The aim of the present study is to try to examine the validity of pragmatic views in evaluating religious beliefs based on the Quranic teachings. In this regard, based on some verses of the Holy Quran, the authors will show that pragmatism as a criterion in determining and evaluating the epistemic value of religious beliefs is not incompatible with the Quranic teachings, but several verses have pragmatic aspects. The approach of this research is critical analysis and its result is to show that pragmatism as a criterion for evaluating the epistemological value of Islamic beliefs should not be considered as a threat. In this regard, it will be demonstrated that, in evaluating beliefs both affirmatively and negatively, the Holy Qur'an judges them based on their practical results, rather than presenting logical arguments.

Key Words: Islam, Pragmatism, Religious Beliefs, Knowledge, Practice

مقدمه

تلاش‌ها برای بررسی اعتبار معرفت‌شناختی باورها و باورهای دینی در عصر جدید در فرهنگ فکری غرب تحت تأثیر اندیشه‌های مذکور - عقل‌گرایی دکارت و تجربه‌گرایی جان لاک و نیز نظام معرفت‌شناختی کانت - قرار داشت و البته مکاتب دیگری نیز ظاهر شدند از جمله می‌توان به مکتب پراگماتیسم اشاره نمود. در قرن نوزدهم نشانه‌هایی از ظهور یک فلسفه جدید با عنوان پراگماتیسم بوسیله ویلیام جیمز و دیگران در آمریکا هویدا شد که فواید عملی را مورد هدف قرار داد. در نتیجه استفاده از راه‌حل‌های عملی در این فرهنگ جدید از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد و به صورت عقیده عمومی در آمد و به یک تمایل همیشگی در تفکر آمریکایی نمایان گردید. این مکتب حرکت خود را از مباحث قدیمی فلسفه چون معرفت‌شناسی و وجودشناسی آغاز نمود و به سرعت از این حوزه خارج شده و به زمینه‌های عملی چون روانشناسی و آموزش و پرورش گام نهاد و کم‌کم در حوزه‌های مختلف علوم از جمله در دین نمایان شد. این مکتب با اعتراف به غیر ممکن بودن نشان دادن صدق منطقی باورها به ویژه باورهای دینی آنها را با توجه به کاربردشان مورد ارزیابی قرار می‌دهد و می‌پذیرد. بر همین مبنا در نتیجه تصور سنتی و رایج در خصوص صدق و درستی هر نظریه و باور را که بر اساس انطباق آن با واقعیت و نادرستی آن را بر اساس عدم انطباق آن با واقعیت مورد بررسی قرار می‌داد بوسیله این قبیل متفکران به چالش کشیده شد. صدق هر گزاره، فقط توسط نتایج عملی آن سنجیده می‌شود نه در مقایسه با واقعیت خارجی. در نظر مکتب پراگماتیسم، افکار و عقاید همچون ابزارهایی هستند برای حل مسائل و مشکلات بشر؛ تا زمانی که اثر مفیدی دارند، صحیح و حقیقی‌اند و پس از آن غلط و خطا می‌شوند.

در دین اسلام که قرآن کریم یکی از منابع اصلی هدایت و رستگاری است معیار پراگماتیستی چه وضعیتی می‌تواند بیابد؟ به عبارت دیگر آیا مبنای پراگماتیستی را می‌توان با نظام معرفت‌شناختی اسلام سازگار دانست و در نظام فکری اسلام آیا معیار عمل‌گرایانه می‌تواند جزء مهمی در تعیین و ارزیابی اعتبار باورهای دینی در نظر گرفته شود؟

در پژوهش حاضر تلاش می‌شود تا نشان داده شود که معیار پراگماتیسم می‌تواند فرصتی در نشان دادن ارزش و اعتبار باورهای دینی باشد. در این رابطه بیان خواهد شد نتیجه تأمل در برخی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که معیار پراگماتیست به دو شیوه ایجابی و سلبی در کلام الهی بکار رفته است. البته محقق در این پژوهش با التزام به متد تحلیلی انتقادی بر اساس آیات قرآن کریم در تبیین و دفاع از نظریه همخوانی میان قرآن و معیار پراگماتیستی تلاش خواهد نمود.

تفکر پراگماتیستی در معرفت شناسی

قبل از بیان همخوانی میان نظریه پراگماتیسم به عنوان معیاری در حل نمودن چالش های فلسفی با آموزه های قرآنی جا دارد به طور مختصر نظریه مذکور در معرفت شناسی بیان گردد. ارزش معرفت و شناخت در هیچ فرهنگی مورد غفلت قرار نگرفته است. میل و گرایش آدمی به شناخت یک میل ذاتی و درونی است. چنین میلی اگر چه تا حدودی وابسته به فواید عملی شناخت در زندگی انسان است اما با وجود این آدمی در بسیاری از موارد برای دانستن اموری که ظاهراً بطور مستقیم در زندگی او فایده عملی و ملموس ندارد علاقه و تمایل عمیق از خود نشان می دهد (goldman, 1999, p.3). این گفته ارسطو که میل به دانستن ویژگی همه آدمیان است (Aristotle, 1924, Book, I). مویده همین واقعیت در زندگی انسان است. آدمی نه تنها میل ذاتی برای دانستن و شناخت دارد بلکه دست یافتن معرفت حقیقی همواره از تمایلات ذاتی بشر بوده است. جستجوی یقین جزء مهمی از تاریخ فلسفه است. فرض اساسی در مورد معرفت یقینی این بود که بدون در اختیار داشتن معیاری در مورد یقین، همه ادعاها در مورد معرفت بی اساس است. معرفت شناسی در اصطلاح درباره شناخت های انسان و یافتن ارزش انواع باورها و تعیین ملاک صحت و خطای آنها بحث می کند (pappas, 1998, p.371). برخی دیگر نیز در تعریف معرفت شناسی گفتند: شاخه ای از فلسفه است که به ارزشیابی معرفت بشری، حدود، مبانی و ابزار، مبادی دور و نزدیک آن و میزان اعتماد به آن و... می پردازد (pastin, 1979, p.151) و در یک سخن میزان توانایی عقل و دستگاه ادراکی بشر در رسیدن به واقع را بررسی می کند. با این حال معرفت شناسی از چند طریق به مساله شناخت می پردازد که یکی از این مسائل بیان منابع شناخت می باشد. در طول تاریخ دو منبع مهم حس و عقل فیلسوفان تجربه گرایی مانند هیوم و عقل گرایی مانند دکارت را در تحصیل شناخت پدید آورد. روش های معرفت شناسی در قرن نوزدهم دچار تغییراتی شد. در این دوران مکتب جدیدی به نام پراگماتیسم یا عمل گرایی به وجود آمد. پراگماتیست ها خود فلسفه خویش را در تقابل دو جریان عقل گرایی و تجربه گرایی دانستند. کم کم با گسترده شدن در میان فیلسوفان معرفت شناسی در هر مکتب فلسفی تعیین کننده مرزهای آن مکتب شد. تعیین نوع نگاه معرفت شناسانه تأثیر بسزایی در شیوه فلسفیدن دارد. علم معرفت شناسی نه تنها بر وجودشناسی، بلکه بر علوم نظری دیگر نیز تأثیر عمیق دارد به طوری که می توان آن را سنگ زیربنای علوم دیگر یا به تعبیری، مادر سایر علوم دانست. معرفت شناسی به عنوان یک علم مستقل، سابقه زیادی در میان علوم ندارد. ریشه های تحقیقات نظام مند این علم در چارچوب یک علم مستقل را می توان در اندیشه های دکارت، لاک و لایب نیتس یافت. از آن به بعد بود که معرفت شناسی به مثابه شاخه ای از علوم فلسفی به معرفت شناسی مطلق، عام و خاص و مضاف در آمد. یکی از این شاخه ها

معرفت شناسی دینی است که شخص معرفت شناس، به معارف دینی نظر می‌کند و از مبادی تصویری، تصدیقی، احکام و عوارض آن گزارش می‌دهد. برخی از اندیشمندان، معرفت شناسی دینی را این گونه تعریف کرده‌اند: معرفت شناسی دینی عبارت است از نگرش تحلیلی و تاریخی از بیرون به آنچه در معرفت دینی می‌گذرد. متعلق آن نه دین است و نه ایمان مؤمنان بلکه متعلق و موضوع آن «معرفت دینی عالمان دین» است اعم از این که معرفت آنها صحیح و مطابق با واقع باشد، یا خطا و غیر مطلوب. بطور کلی می‌توان گفت معرفت شناسی دینی به آن بخش از شناخت که در حوزه دین و گزاره‌های مربوط به آن قرار می‌گیرد می‌پردازد. در هر حال معرفت مفهوم عامی است که بوسیله قیدهایی به یک مفهوم خاص تبدیل می‌گردد. معرفت دینی یکی از این مفاهیم است که با افزودن مفهوم دیناز عام خارج شده و خاص می‌گردد همانطوری که می‌توان مفهوم معرفت را با افزودن مفهوم علم (معرفت علمی) مفهوم خاص دیگری را ارائه نمود. معرفت دینی یا معرفت علمی در مقایسه با مفهوم معرفت نسبت عام و خاص دارند. در معرفت شناسی فیلسوف تلاش می‌کند تا به پرسش‌هایی در باره معرفت به معنای عام پاسخ دهد اما در معرفت شناسی دینی معرفت شناس تلاش می‌نماید تا به پرسش‌های شناختی در باره باورهایی که در قلمرو دین قرار دارد پاسخ دهد. مهم‌ترین این باورها باورهایی هستند که در رابطه با خداوند هستند بخصوص این باور که «خدا وجود دارد».

در تصور سنتی، «صدق» یکی از عناصر اصلی از عناصر سه گانه معرفت است. بدین معنا که اگر شخص S به P باور دارد و حتی آن باور موجه نیز باشد اما صادق نباشد معرفت به دست نمی‌آید. عمده‌ترین مباحث معرفت شناسانه به ماهیت صدق مربوط است که از زمان ارسطو تاکنون مطرح بوده است و در زمینه ماهیت صدق نگرش‌ها و نظریات مختلفی از جمله نظریه انطباق، نظریه انسجام و نظریه پراگماتیسم مطرح شد. انطباق (یا مطابقت) بر مطابقت گزاره با واقعیت تاکید دارد. بر اساس این نظریه معیار صدق و کذب جنبه وجودی دارد بدین معنا که به ازاء هر گزاره، واقعیتی وجود دارد که گزاره بر آنها منطبق است و اگر واقعیتی وجود نداشته باشد در اینصورت گزاره مفروض کاذب خواهد بود. نظریه انسجام به عنوان مهم‌ترین رقیب در مقابل نظریه انطباق قرار می‌گیرد. بر اساس نظریه انسجام گرایی، صدق و حقیقت خصیصه‌ای است که از نسبت باورها- احکام - با یکدیگر مشخص می‌شود. باورها در صورت فقدان ناسازگاری میان آنها به عنوان مجموعه‌ای از باورهای منسجم تلقی خواهند شد (مهدوی آزادبنی، ۱۳۹۵). حال در این میان نظریه پراگماتیسم نیز به عنوان یک نظریه رقیب در برابر نظریه انطباق ظاهر می‌شود و همانند نظریه انسجام به اندازه کافی دارای شهرت است.^۱ به نظر صاحبان این فلسفه غرض از حیات همان عمل است نه نظر در

۱ کاپلستون نهضت پراگماتیسم را بیشتر نتیجه تلاش سه اندیشمند مشهور یعنی چارلز ساندرس پیرس ۱۸۳۹، ویلیام جیمز ۱۸۴۲ و

نتیجه فعالیت عقل اولاً و بالاصالة در منشأیت اثر عملی است و کار عقل در این است که به امر حیات و تسهیل معیشت و به ارضای تمایلات مختلف ما مدد رساند. بنابراین علم قدر و اعتبار عملی دارد و کار علم این نیست که ماهیت اشیاء را به ما بشناساند بلکه عبارت است از این که وسائل تأثیر و تصرف در آنها را به دست بدهد و آنها را با حوائج ما سازگار و موافق سازد.

پیرس به عنوان پدر پراگماتیسم بیان می‌کند که اگر مفهومی نتیجه عینی نداشته باشد در آن صورت فاقد معنا است. بر اساس این دیدگاه تعریف یک مفهوم یا اصطلاحی با تکیه بر آثار بالقوه یا بالفعل آن انجام می‌شود.

جیمز اندیشه پراگماتیستی را در قالب یک جمله به صورت زیر صورت‌بندی می‌نماید: برای بدست آوردن معنای یک اندیشه صرفاً کافی است تا آن نوع عمل و رفتاری را که اندیشه مفروض متناسب با آن است و سبب آن می‌شود را نشان دهیم (barry, 1998, p.64) از این رو در نزد جیمز پراگماتیسم هم یک نظریه در مورد معنا است و هم یک نظریه در مورد صدق است.

بدین قرار حقیقت یا همان صدق در این نظریه با آنچه به طور متعارف فلاسفه در باره آن اعتقاد داشتند متفاوت بود. از نظر جیمز پراگماتیسم بهترین وسیله و راه کار برای حل غالب چالش‌های موجود در فلسفه است. (ayer, 1982, p.71) گاهی مکاتب فکری قرن بیستم واکنشی که نسبت به فلسفه‌های گذشته داشتند عکس العملی علیه هر نوع عقل‌گرایی بوده است. فلسفه بهترین راهنماست اما نه در مفاهیم انتزاعی بلکه در زندگی کردن کوشش و تصمیم گرفتن. پراگماتیست‌ها مبنای کار خود را زندگی و عمل قرار دادند. گاه به اصالت حیات که حیات را محور قرار داده‌اند و چیزی بی‌همتا و گسترده‌تر از فکر دانسته‌اند. گاه به عمل‌گرایی و گاه به ابزارانگاری سودمندی عملی حتی در منطق و حقیقت. در واقع پراگماتیسم گونه‌ای عینی‌سازی فلسفه است؛ یعنی در فرایند شناخت وقوع تغییرات عینی عملی را مبنای قرار می‌دهد و به نحوی عمل و تجربه را اصل و نظر را وسیله می‌داند: همه این پراگماتیست‌ها، فکر را تابع عمل می‌دانند و به تعقل‌گرایی حمله می‌برند. آن‌ها در نگرش تجربه‌گرایند و آرای خود را نه بر پایه مفاهیم مقدم بر تجربه بلکه بر تجربه زنده مبتنی ساخته‌اند به یک اندازه برداشت‌های ایده‌آلیستی و مکانیستی از جهان را مردود شمرده و آنها را برداشت‌هایی انتزاعی و تعقل‌گرایانه می‌دانند که واقعیت متحول و پویا را تعریف می‌کند. تصویری که پراگماتیست‌ها از جهان ارائه می‌دهند نیز به نظر جدای با دیگر فلسفه‌هاست؛ چرا که وقتی به

۳ جان دیوئی، ۱۸۵۹ می‌داند و عقیده دارد که پیرس مؤسس این نهضت بوده است و حتی خود جیمز و دیوئی نیز خویش را مرهون افکار و تلاش‌های پیرس می‌دانسته‌اند. (کاپلستون، ۱۳۸۲، ص ۳۳۴). این اندیشه در اواخر قرن نوزدهم میلادی، به عنوان یک روش فلسفی موسوم به «پراگماتیسم» در آمریکا نخست به وسیله «پیرس» به وجود آمد و شکل‌گرفت و سپس توسط «ویلیام جیمز» رشد و تکامل یافت و با نشر آثار «جان دیوئی» به اوج ترقی خود رسید و جای خود را در میان مکاتب‌های فلسفی و اجتماعی و تربیتی باز کرد

جای توجه به کلیات به آنچه در تجربه نمودار می‌شود توجه کنیم به یک جهان شناختی جدای از دیگر فلسفه‌ها می‌انجامد. (نقیب زاده، ۱۱۳-۱۰۹)^۱ در این قسمت به ارتباط پراگماتیسم و تأثیر آن در دین می‌پردازیم.

پراگماتیسم و دین: آموزه‌های قرآنی

جیمز معیار پراگماتیستی را در عصری که تلاش‌های فلسفی ظاهراً نتوانست اختلاف اندیشمندان را در مورد باورهای دینی حل نماید در مورد باورهای دینی بکار برد و از نظر او نتیجه بکارگیری معیار پراگماتیستی آشکار شدن اعتبار باورهای دینی است. درست زمانی که فروید در حال نشان دادن خاستگاه بشری و طبیعی برای دین و باورهای دینی بود او با تکیه بر معیار مذکور از حقانیت باورهای دینی دفاع نمود. البته روشن است که برای یک پراگماتیست حقانیت باورها نسبت به آنچه که در نظام فکری عصر جدید رایج بوده است معنایی متفاوت دارد. جیمز به صراحت بیان می‌کند «میوه‌ها و نتیجه‌های زندگی معنوی بهترین نشانه و میزانی است از ارزش آن» (جیمز، ۱۴۹).

سابقه برقراری سازش میان پراگماتیسم و اسلام به برخی از متفکرین بر می‌گردد. در این رابطه گروهی از محققان اعتقاد دارند بین اسلام و پراگماتیسم بخصوص در حوزه دموکراسی و مسائل اجتماعی همخوانی وجود دارد و میان آن دو ناسازگاری وجود ندارد. از نظر آنها این اندیشه برخی که مدرنیته و نظام معرفت‌شناختی رایج در آن برای تعیین سرنوشت و اعتبار باورهای دینی شانس بیشتری به همراه دارد یک اندیشه نادرستی است و در عوض اعتقاد دارند ارزیابی باورهای دینی بر اساس معیار پراگماتیستی با موفقیت همراه است و قادر است تا دفاع قابل قبولی را فراهم نماید. (نصر، اسلام و دموکراسی، ص ۵۶) در حوزه اندیشه سیاسی بازرگان به همخوانی اسلام و دموکراسی به عنوان یکی از حوزه‌هایی که در آن بکارگیری پراگماتیستی مقرون به توفیق و نتیجه است اعتقاد داشت (بازرگان، اسلام و پراگماتیسم، ۱۶). اعتقاد نویسنده این است که معیاری که پراگماتیست‌ها برای ارزیابی باورها ارائه می‌دهند نه تنها تهدیدی برای باورهای دینی نیست بلکه می‌تواند ابزار مناسبی برای دفاع از حقانیت باورهای دین فراهم نماید. البته نویسنده در این اعتقاد خود به چالشی که ذاتاً بین نظام فکری عصر مدرن و یک نظریه پرداز کاملاً مطیع و تابع پراگماتیسم وجود دارد نظری ندارد. به عبارتی این بحث که براساس میراث معرفت‌شناختی عصر

۱ بنابر نظریه اصالت صلاح عملی (پراگماتیسم) غرض و منظور از فعالیت‌های عقلانی ما کوشش برای حل مشکلاتی است که در جریان سعی و جهد ما برای بررسی تجربه رخ می‌نماید. بسیاری از نظریات متعارف فلسفی برای حل مسائل زندگی و رفع مشکلاتی که انسان در تجربه با آنها روبه روست کم ارزش یا بی ارزش است. از دیدگاه جیمز یک عقیده در صورتی و تنها زمانی حقیقی است که هر گاه مطابق آن عمل شود نتایج رضایت بخش و محسوس داشته باشد. در تجربه عملی است که حقیقت نمایان می‌شود. از آنجا که باورهای ما رابطه‌ای بسیار تنگاتنگ با عمل دارند باید در باورهای خود دست به خطر بزنیم و از حقیقت آن آگاه شویم.

جدید در غرب، باید با معیارهای از پیش تعیین شده - خواه مدل‌های خرد گرا یا مدل‌های تجربه گرا - باورها را به طور عام و باورهای دینی را به طور خاص مورد ارزیابی قرار داد موضوع توجه و و بحث نیست و با فارغ دانستن خود از آن مدعایی را که در این مقاله مطرح نموده است به دفاع و تبیین از آن می‌پردازد. اعتقاد نویسنده این است که پاره‌ای از مستندات قرآنی به طور آشکار به دو شیوه ایجابی و سلبی بر پراگماتیسم منطبق است و مخاطبان خود را بر اساس معیار پراگماتیستی یعنی مطابق با پیامدهای عینی ملموس مورد خطاب قرار می‌دهد.

مدل ایجابی همخوانی میان پراگماتیسم و قرآن

با توجه به مطالب مذکور در بخش قبلی مراد از همخوانی بین پراگماتیسم و آموزه‌های قرآنی این است که تمسک به نتیجه عینی یک باور به عنوان مبنای نهایی در ارزیابی آن راه حل اساسی برای چالش‌های فلسفی است. حال معنای ادعای مطرح در این مقاله این است که اختلاف در خصوص باورهای دینی و تعیین اعتبار آنها به شیوه مذکور به عنوان یک معیار و قالب فکری مورد تأیید قرآن کریم است.

همانطور که در بخش بیان مساله اشاره گردید در این تحقیق به دو شیوه ایجابی و سلبی رویکرد پراگماتیستی قرآن بیان می‌گردد. مراد از شیوه ایجابی که در این قسمت موضوع تأمل است این است که قرآن کریم در موارد متعددی به منظور تشویق مخاطبان خود جهت تعهد و پایبندی برخی اصول ارزشی یا اعتقادی به نتایج ملموس و عینی آنها در زندگی این جهانی انسان توجه می‌کند. مهم‌ترین آیات در این زمینه عبارتند از: «أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»

آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است و خدا می‌داند چه می‌کنید (سوره عنکبوت آیه ۴۵)

در این آیه به طور آشکار قرآن کریم در تشویق و ترغیب به نسبت به نماز به نتیجه و آثار نماز توجه می‌نماید. در نمونه دیگر قرآن کریم در رابطه با ذکر و یاد خداوند نیز به همین نحو عمل می‌نماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد (سوره رعد آیه ۲۸)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا.»

اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد....

(اعراف آیه ۱۸۹)

تسکین نفس به عنوان نتیجه ملموس و عملی زوجیت در ترغیب و تشویق به آن مورد توجه قرار می‌گیرد. همین آموزه در نمونه دیگر نیز یافت می‌شود:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است. (رم آیه ۲۱)

چنانچه روشن است در آیات فوق قرآن کریم در تعلیل ارزش مناسک یا باور و اعمالی چون زوجیت و نیز اعمال عبادی مانند ذکر و مانند آن به آثار عملی آنها ارجاع می‌دهد. آیات زیادی از قرآن کریم که با ادباتی مانند نفع و خسران و مشابه آن انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد نیز از منظر چنین دیدگاهی است که قرآن در تعامل با مخاطبان خود با چنین زبانی ارتباط برقرار نموده است. همچنین آرامش که امروزه در بحث‌های روان‌شناختی به عنوان یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشر شناخته شده است در آیات قرآنی قرن‌ها قبل مورد توجه قرار گرفته است و شیوه تحصیل آن نیز بیان گردیده است. آرامش به عنوان یک نتیجه عینی و ملموس یاد خداوند و باور به او در واقع تردیدی در حقانیت آن بجا نمی‌گذارد. تجربه تدریجی آثار عینی و ملموس یک باور دینی مانند نماز یا ذکر الهی (رعد آیه ۲۸) که به صورت آرامش در وجود فرد تجلی می‌کند ارزش و اعتبار باور مفروض را برای وی متقاعد کننده می‌سازد. البته در حوزه اندیشه پراگماتیستی وقتی از حقانیت یک باور سخن گفته می‌شود نباید گمان نمود که مراد از حقانیت صدق است. اساساً در اندیشه پراگماتیستی مفهوم صدق به معنای مطابقت با واقع کنار گذاشته می‌شود. چرا که از نظر اندیشمندان این نظریه با توجه به انتقاداتی که بر نظریه‌های صدق وارد شده است و نیز با توجه به چالش‌هایی که نظریه‌های معرفت‌شناختی در باره مفهوم توجیه بوجود آمده است مکتب پراگماتیسم به عنوان یک راه برون رفت از این چالش‌ها تلاش می‌نماید تا مبنا و اساس دیگری را برای تعیین اعتبار و ارزش باورها ارائه نماید. در واقع پراگماتیسم یک نظریه است تا با توجه به چالش‌ها و بن بست‌های بوجود آمده برای نظریه‌های معرفت‌شناختی در باره توجیه و صدق، از دام شکاکیت و مرگ باورها نجات یابد و این هدف را از این طریق جستجو می‌نماید که بخلاف مکاتب معرفت‌شناختی موجود بجای اینکه معیاری از پیش تعیین نماید که ارزش باورها واجد چه ویژگی است پیشنهاد می‌دهد که ارزش باورها را باید در مرحله عمل آزمود. در این رابطه تفاوتی که پراگماتیسم با سودگروی به عنوان یک نظریه اخلاقی دارد این است که سودگروی ناظر به اعمال و رفتار انسان‌ها است در حالی که دغدغه پراگماتیستی در حوزه باورها و شناخت

است.

تأمل در این قبیل آیات نشان می‌دهد که آیات مذکور در بردارنده دو نوع مضمون متفاوت هستند به نحوی که یکی به قالب و معیار ارزیابی باورها اشاره دارد و دیگری با تکیه بر چنان معیاری، نمونه‌ای از باورها را مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد. این دو مضمون را به این صورت می‌توان بیان نمود:

الف) توجه و تمسک به نتایج و آثار عینی و ملموس باورها و امور (مضمون معیار گرا) در ارزیابی آنها

ب) بررسی ارزش و اعتبار یک نمونه از باورها یا رفتارها بر اساس معیاری که ارائه شده است. (مضمون مصداق گرا)

بر اساس مضمون اول، اگر چه ظاهر این قبیل آیات بر تشویق نسبت به رفتار یا باور خاصی دلالت دارد اما در ضمن تشویق و ترغیب، الگو و پارادایم سنجش و میزان ارزیابی را نیز در اختیار می‌نهد. به عنوان مثال دعوت به نماز با تکیه بر خاصیت بازدارندگی آن از فساد و فحشا و نیز دعوت به ذکر الهی بر اساس خاصیت آرامش بخشی آن صرفاً بیان نمی‌کند (در بخش بعد به آیات مربوط به این دو نمونه اشاره خواهد شد) که نماز و ذکر الهی در زمره باورها یا اموری هستند که از نظر قرآن دارای اعتبار هستند. بلکه این آیات به طور پیشینی بیانگر نوعی معیار در سنجش باورها هستند و اصولاً پذیرفته است که باورها را می‌توان با تکیه بر آثاری که از خود بجا می‌گذارند ارزیابی نمود.^۱

تاکید نظریه پراگماتیسم درباره نقش آثار باورها یا رفتارها به عنوان معیار پسینی و کاربرد آن در حوزه باورها و رفتارهای دینی ممکن است سبب طرح این پرسش گردد که اگر ارزش نماز یا ذکر الهی بواسطه آثار عینی آن مورد تأیید قرار می‌گیرد پس در باره نمازگزارانی که نماز بجا می‌آورد اما آثار مفروض تحقق نمی‌یابد چه می‌توان گفت. در پاسخ به این گونه پرسش‌ها باید در نظر داشت آنچه در نظریه پراگماتیسم تأکید می‌شود اجتناب از اقتباس معیار پیشینی در سنجش باوره‌ها است بلکه باورها را باید با تکیه بر آثارشان ارزیابی نمود. حال در حوزه دین علی‌رغم اینکه تأکید می‌شود به عنوان نمونه نماز در عمل آثاری را به دنبال دارد که مطابق پراگماتیسم مویذ اعتبار نماز می‌گردد اما فقدان این نقش در برخی نمازگزاران قادر نیست معیار پراگماتیسم را از بین ببرد. چرا که در این باره پاسخ‌های احتمالی می‌تواند متعدد باشد از جمله اینکه نماز این گونه نماز گزاران واجد ویژگی‌های اصلی نماز نبوده است.

نکته دیگری که درباره کاربرد نظریه پراگماتیسم در حوزه دین بویژه با نظر به ادبیات کلامی و فکری جهان اسلام باید در نظر داشت این است که بحث پراگماتیسم و کاربرد آن در حوزه دین نباید با یک بحث

۱ البته نکته‌ای که جا دارد بدان اشاره شود این است که نتیجه بخشی نماز و دعا در مرحله عمل همانند هر عمل دیگری دارای شرایطی است که با نظر به آن تحقق می‌یابد. در منابع اخلاقی و روایی این قبیل شرایط مورد توجه قرار می‌گیرند. آنچه که در این بخش مقاله مورد تأکید قرار می‌گیرد این است که قرآن هنگام توصیه به برخی اعمال یا باورها نتیجه بخشی عملی آنها را مورد استناد قرار می‌دهد.

مهم و رایج در اندیشه اسلامی به عنوان «رابطه ایمان و عمل» آمیخته گردد. در اندیشه اسلامی در کنار بحث چستی ماهیت ایمان، بحث رابطه آن با عمل نیز وجود دارد که منشاء بروز مختلف نزد متکلمین مسلمان گردیده است. (معروف الحسینی، ۳۰۶) گروهی مانند مرجئه اساساً منکر نقش عمل نسبت به حقیقت ایمان شده‌اند (ولوی، ۲/ ۳۱۴) و گروه‌های دیگر نظریات دیگری ارائه نموده‌اند. باید بخاطر داشت که بحث پراگماتیسم و کاربست آن در حوزه دین با بحث مذکور متفاوت است. این بحث در مقام ارزیابی و ارزشگذاری باورها و رفتارهاست و در واقع در حوزه معرفت‌شناسی دینی قرار می‌گیرد اما بحث رابطه ایمان با عمل این گونه نیست. نظریه پراگماتیسم محدود به مقوله ایمان نیست بلکه نخست به طور عام در هر حوزه‌ای درباره باورها و رفتارها به عنوان یک معیار معرفی می‌شود سپس در گام بعد به طور خاص در حوزه دین در باره باورها و رفتارهای دینی بکار می‌رود.

مدل سلبی همخوانی میان پراگماتیسم و قرآن

مراد از شیوه سلبی این است که در قرآن کریم علاوه بر اینکه توجه به آثار عینی و ملموس یک باور معیار ارزیابی آن است همچنین بی‌خاصیت بودن و فقدان تأثیر و عدم ایفاء نقش در زندگی آدمی به واسطه تصدیق و پذیرش باوری معیار بی‌اعتباری آن در نظر گرفته می‌شود. البته در آیات بسیاری قرآن کریم ممکن است به نتایج و آثار آخروی باورها و رفتارها توجه نماید و این امر را عاملی در تشویق یا انذار انسان‌ها قرار می‌دهد. اما در شیوه ایجابی یا سلبی مراد آثار عینی و ملموس این جهانی باورها و رفتارهاست که مبنای ارزیابی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین آیات در این زمینه عبارتند از: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ»

و کیست گمراه‌تر از آن کس که به جای خدا کسی را می‌خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی‌دهد و آنها از دعایشان بی‌خبرند (سوره احقاف آیه ۵)

چنانچه روشن است در آیه مذکور معبود قرار دادن هر چیزی که به درخواست‌ها قادر نیست جوابی دهد نوعی گمراهی در نظر گرفته شده است. گمراهی در آیه مذکور به معنای فقدان اعتبار و بی‌خردی باور و رفتار مورد بحث است. این آیه به طور آشکار قالبی از محاسبه و ارزیابی امور و باورها را در ذات خود ترویج می‌نماید. پرهیز دادن انسان‌ها از باورها و اموری که فاقد خاصیت در زندگی این جهانی یا آن جهانی انسان هستند به طور ضمنی دلالت آشکار دارد بر اینکه قرآن اصل پذیرش یا رد نمودن باورها و امور را با تکیه بر آثار آنها را به عنوان یک قالب و معیار ارزیابی پذیرفته است.

چنانچه در شیوه ایجابی بیان شد در این مورد نیز این قبیل آیات در بردارنده دو نوع مضمون متفاوت

هستند به نحوی که یکی به قالب و معیار ارزیابی باورها اشاره دارد و دیگری با تکیه بر چنان معیاری، نمونه‌ای از باورها را مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد. این دو مضمون را به این صورت می‌توان بیان نمود:

الف) توجه و تمسک به نتایج و آثار عینی و ملموس باورها و امور (مضمون معیار گرا)

ب) بررسی ارزش و اعتبار یک نمونه از باورها یا رفتارها بر اساس معیاری که اراده شده است.

(مضمون مصداق گرا)

به عنوان نمونه در آیه زیر می‌توان توجه نمود: «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ»

و کسانی را که جز خدا می‌خوانند چیزی نمی‌آفرینند در حالی که خود آفریده می‌شوند (سوره نحل، آیه

۲۰)

بر اساس مضمون اول (الف) این آیه قدرت آفرینشگری را مبنای ارزیابی و محاسبه قرار می‌دهد و بر اساس مضمون دوم (ب) پرستش موجودی یا دعا از موجودی که فاقد معیار مذکور (قدرت آفرینشگری) اقدام نادرست در نظر گرفته می‌شود و مورد مذمت قرار می‌گیرد.

در آیات دیگر واژه‌های بکار گرفته شده نه تنها رویکرد کارکردگرایانه دارد بلکه خود واژه‌ها نیز بر تأثیر گذاری دلالت دارد. واژه‌های نفع و زیان از جمله این واژه‌ها هستند که در آیه زیر بکار برده شده است: «يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبُعِيدُ»

به جای خدا چیزی را می‌خوانند که نه زیانی به او می‌رساند و نه سودش می‌دهد این است همان

گمراهی دور و دراز (سوره حج، آیه ۱۲)

بر اساس این آیه دعا یا پرستش نمودن مبدائی که سود و زیانی را برای انسان حاصل نمی‌آورد ضلالت (گمراهی) است. صرف نظر از موضوعی که این آیه بدان می‌پردازد (مساله دعا یا پرستش) قالبی که در ارزیابی دعا و پرستش نسبت به یک مبدائی مورد استفاده قرار می‌گیرد قابل توجه است.

چنانچه دقت شود هر دو مضمون الف و ب در این آیه نیز بکار گرفته شده است. البته در زمان عصر نزول قرآن کریم جامعه‌ای که قرآن در آن نازل گردیده است دچار نوعی از باورها و رفتارهای شرک آمیز مانند عبادت و پرستش بت‌ها بوده است. لذا این نمونه‌ها در قرآن با نظر به نتیجه عملی مورد ارزیابی قرار گرفته است. البته نمونه‌های دیگری نیز در قرآن مورد توجه قرار می‌گیرد. در آیات قبلی از جمله سوره عنکبوت آیه ۴۵ در مورد نماز به عنوان امری که در نظام تشریح عبادی در رأس امور قرار دارد آنچه در رابطه با حقانیت و اعتبار آن مورد تمسک قرار می‌گیرد نتیجه عملی آن است و همین امر را مبنای تشویق و ترغیب

قرار می‌دهد. از این رو در دو آیه دیگر نیز که در ذیل می‌آید همچنان قرآن کریم مساله عبادت و دعا را در کانون توجه قرار می‌دهد و واژه‌هایی را که بر بی‌اعتباری و فقدان ارزش آن بکار می‌برد مبتنی بر واژه نفع و زیان است: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا»

و غیر از خدا چیزی را می‌پرستند که نه سودشان می‌دهد و نه زیانشان می‌رساند و کافر همواره در برابر پروردگار خود همپشت [شیطان] است (سوره فرقان، آیه ۵۵)

«يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ»

کسی را می‌خواند که زیانش از سودش نزدیکتر است و چه بد مولایی و چه بد دمسازی (سوره حج،

آیه ۱۳)

تأمل در آیات مذکور چه به شیوه ایجابی و چه به شیوه سلبی نشان دهنده این نکته است که در ادبیات فکری قرآن کریم روح حسابگری در مواجهه با باورها و رفتارها تعبیه شده است و اساساً محاسبه بر اساس آثار و نتیجه عینی و ملموس باورها و هر امری که در نهایت متأثر از باورها است یک پارادایم فکری و رفتاری برای انسان در قرآن کریم محسوب می‌شود. یعنی مضمون اول (الف). عامل اصلی در این امر شاید این واقعیت باشد که غالب انسان‌ها دارای چنین خصوصیتی هستند و اگر غالب انسان‌ها به گونه‌ای آفریده شده باشند که در ارزیابی امور و باورها تابع خصلت محاسبه‌گری بر اساس نتیجه عینی و ملموس آن چیز باشند، طبیعی و بدیهی است که خالق هستی خود نیز در خطاب قرار دادن انسان‌ها و طرح مجموعه نظامی از باورها و رفتارها به چنین معیار عام و همگانی توجه نماید. این شیوه امتیازی که دارد این است که خود را از مهمترین نقدی که غالباً ایمان‌گرایان بر ضد تفکر عقل‌گرایی در حوزه ایمان مطرح می‌نمایند در امان نگه می‌دارد. زیرا بر اساس ایمان‌گرایی چون کی پر کگور عقل نمی‌تواند مبنای درست و مناسبی در ارزیابی ایمان محسوب گردد زیرا خاصیت حسابگری نظری عقل و شرایط این امر سبب می‌شود تا همگان در زندگی خود فرصت استفاده از آن را نداشته باشند و در واقع تفکر عقل‌گرایی در حوزه ایمان معیاری را پیش می‌نهد که همگان قادر به استفاده از آن نیستند چرا که معیشت و دغدغه‌های زندگی روز مره فراغت مورد نیاز برای این امر را فراهم نمی‌کند. اما در طرح و معیار پراگماتیستی به نظر می‌آید نه تنها چنین چالشی وجود ندارد بلکه اساساً خوی حسابگری عمل‌گرایانه متناسب با همگان است و دغدغه‌های زندگی روز مره مانعی برای بکارگیری آن نیست.

پراگماتیسم: فرصت یا تهدید

در این پژوهش تلاش شد تا ضمن بیان مختصر نظریه پراگماتیسم کاربردی ایجابی و سلبی آن در قرآن

کریم بیان شود. رویکر محقق در پژوهش حاضر این است که پراگماتیسم نه تنها تهدیدی بر ضد باورهای دینی نیست بلکه فرصتی در تبیین ارزش و نشان دادن اعتبار باورهای دینی است و البته در این رابطه اعتقاد نویسنده این است که این قالب در ارزیابی باورها در آیات قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته است. در توضیح این مساله توجه به نکات ذیل می‌تواند از ابهام آنچه نویسنده در مقاله حاضر قصد دارد مورد عرضه قرار دهد جلوگیری می‌نماید:

۱ - نمونه‌های ایجابی و سلبی‌ای که نویسنده بدان تمسک نموده است تا کاربست پراگماتیسم را در آیات قرآن نشان بدهد منوط به این امر نیست تا بیان نماید آیا اساساً قرآن کریم به نظریه مطابقت به عنوان نظریه‌ای در باره صدق اعتقاد دارد یا نه. اگر نظریه پراگماتیسم یک نظریه بشری در تعیین اعتبار باورها است نظریه مطابقت نیز همین وضعیت را دارد. قطعاً باور نویسنده این است که قرآن کریم به لحاظ هستی‌شناختی واقع‌گرایی را ارائه می‌نماید و بین پراگماتیسم به عنوان یک مکتب در تعیین اعتبار باورها و واقع‌گرایی هستی‌شناختی ناسازگاری وجود ندارد.

۲ - نکته دوم اینکه با نظر به نکته قبل کسی که به کاربست پراگماتیسم در آیات قرآن اعتقاد دارد مستلزم این نیست تا نظریه مطابقت را نفی نماید. بلکه فی نفسه می‌توان هر دو روش را در تعیین اعتبار باورها استفاده نمود. اما باید در نظر داشت که بنیانگذاران مکتب پراگماتیسم نظریه عمل‌گرایی را در یک فضای بی‌اعتمادی نسبت به نظریه‌های معرفت‌شناختی‌ای اعم از نظریه مطابقت یا غیره که از قبل معیار صدق را معین می‌سازند مطرح شده‌اند. یعنی با توجه به بن بست‌های این نظریه‌ها، پراگماتیسم به عنوان یک راه برون‌رفت که از دچار شدن به شکاکیت و پوچ‌گرایی معرفت‌شناختی جلوگیری می‌نماید بوجود آمده است.

۳ - نکته سوم و آخر این مساله است که پذیرش نظریه پراگماتیسم به عنوان معیاری در تعیین ارزش باورها و یافتن کاربست آن در قرآن کریم به معنای این نیست که قرآن را بر یک مکتب بشری منطبق نموده‌ایم. چرا که قرآن به لحاظ زمانی قرن‌ها قبل‌تر از این نظریه بر پیامبر اکرم وحی شده است و فهم آن بوسیله مومنان می‌تواند به طور تدریجی بر یک فرایند زمانی رخ دهد. این فهم در انحصار کسی قرار ندارد. حال اگر بنیانگذاران این نظریه در جامعه غربی آن را مطرح نموده‌اند سبب نمی‌شود کاربست قرآنی این معیار که قرن‌ها قبل رخ داده است نوعی وابستگی وحی بر مکاتب بشری باشد. برای توضیح شاید این تمثیل به فهم مساله کمک نماید: دانشمندان علوم تجربی به حقایق زیادی در مورد جهان طبیعت دست یافته‌اند. اگر محقق علوم قرآنی وجود آموزه‌های علوم طبیعی را در آیات قرآنی نشان بدهد آیا این امر به معنی وابسته ساختن قرآن به علوم طبیعی است؟ پاسخ نویسنده منفی است اگر چه اعتقاد دارد که هر نوع

کشفی که دانشمندان علوم طبیعی بیان می‌نمایند نمی‌توان به سادگی آن را بر قرآن کریم تطبیق نمود چرا که دانش تجربی فرایند تدریجی را طی می‌کند. اما گاهی وضعیت متفاوت است و کشفی را دانشمندان علوم طبیعی بیان می‌نمایند و در قرآن کریم بدان تصریح شده است. حال آیا اذعان به وجود چنین آموزه‌ای در قرآن کریم نشانه نوعی وابستگی قرآن بر علم تجربی است؟ قطعاً پاسخ منفی است چرا که نزول قرآن به لحاظ زمانی قرن‌ها قبل تر از ظهور علم جدید رخ داده است. به عنوان مثال روزگاری در علم نزاع بر سر این بود آیا زمین دارای حرکت است یا ساکن؟ دیدگاه رایج و سنتی نزد دانشمندان بر ساکن بودن زمین دلالت داشته است تا اینکه در علم جدید دانشمندان به متحرک بودن زمین پی برده‌اند. محققان علوم قرآن نیز متوجه شده‌اند که در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بر حرکت زمین دلالت دارد: الذی جعل لکم الارض مهذا (سوره طه آیه ۵۳)

حال آیا پذیرش این مساله به معنای این نیست که قرآن را بر دانش تجربی تطبیق نموده‌ایم. امروزه محققان علوم قرآن از اعجاز علمی سخن می‌گویند خود در حال تبدیل به گرایش مستقل در قرآن پژوهی است.

خلاصه کلام اینکه به همین طریق در حوزه‌های علمی دیگر از جمله در مورد موضوع بحث این مقاله اگر کاربست پراگماتیسم (به عنوان یک نظریه نزد متفکران غربی) در قرآن کریم به معنای تطبیق قرآن بر یک مکتب بشری نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ تلاش‌های فیلسوفان معرفت‌گرا برای نشان دادن امکان دسترسی بشر به معرفت و تمایز میان گزاره‌های معتبر و صادق از گزاره‌های کاذب و فاقد اعتبار بر تعیین معیاری از قبل معین شده تأکید داشتند و علی‌رغم اختلاف میان آنها در این نکته با یکدیگر اشتراک داشتند. عدم اجماع فیلسوفان معرفت‌گرا در نشان دادن راه و روش دسترسی انسان به معرفت و اوج‌گیری اختلافات معرفت‌شناختی سبب شد تا یکی از نظریه‌های جدید به نام پراگماتیسم در تاریخ فلسفه پدید آید که در بر دارنده میزان و معیار جدید و متفاوتی در ارزیابی و سنجش باورها بود. این معیار، معناداری مفاهیم یا گزاره‌ها را نه از طریق ارائه یک معیار کلی - پیشینی و تطبیق آنها با معیار بلکه در نتیجه عملی آنها جستجو می‌کند. در این پژوهش تلاش شد تا بیان گردد اگر تفکر پراگماتیستی به عنوان میزان و معیار سنجش باورها در حوزه دین و باورهای دینی مورد استفاده قرار گیرد آیا از آزمون پراگماتیستی پیروز بیرون می‌آید؟ در این پژوهش نویسنده پاسخ این پرسش را با توجه به آیات قرآنی دنبال نموده است و تلاش‌ها برای نشان دادن این پاسخ بود که آیات بسیاری

در قرآن کریم در سنجش باورها آهنگ پراگماتیستی دارد. با توجه به فرضیه تحقیق، پژوهش حاضر به این نتیجه رسید که تفکر پراگماتیستی با کنار نهادن معیارهای معرفت شناختی موجود، در ارزیابی و سنجش باورها و طرح نهادن میزان پراگماتیستی نه تنها تهدیدی برای دغدغه معرفت شناختی قرآن نیست بلکه در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که به دو شیوه ایجابی و سلبی چنین معیار و میزانی را در سنجش و ارزیابی باورها بکار می‌گیرد. نمونه‌هایی که در قرآن به طور آشکار از چنین معیاری استفاده شده است ناظر به مساله عبادت و پرستش است که یکی از محوری‌ترین غایات دین است. همچنین در مورد سنجش اعتبار ذکر، نماز و بی اعتباری شرک به معیار پراگماتیستی تمسک گردیده است و از طریق آثار و نتیجه‌ای که از خود بجا می‌گذارند ارزش و اعتبار آنها مطرح گردید.

منابع

- بازرگان، مهدی، *اسلام و پراگماتیسم*، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۲۸.
- _____، *بعثت و ایدئولوژی*، شرکت انتشارات قلم، ۱۳۴۳.
- جیمز، ویلیام، *دین و روان*، ترجمه مهدی قائمی، چاپ دوم، دارالفکر، قم، ۱۳۶۷.
- معروف الحسینی، هاشم، *شیعه در برابر معتزله و اشاعره*، ترجمه سید محمد صادق عارف، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۱.
- مهدوی آزادبنی، رمضان، *مبانی معرفتی عصر جدید و پسا مدرن*، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۵.
- نصر، حسین، *اسلام سنتی در دنیای متجدد*، ترجمه محمد صالحی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۶۸.
- نصر، ولی رضا، «پراگماتیسم اسلامی»، *مجله بازتاب اندیشه*، سال ۱۳۸۶، شماره ۹۳.
- _____، *اسلام و دموکراسی*، ترجمه علی نصیری، تهران، دانشگاه تهران، ۲۰۰۸.
- ولوی، علی محمد، *تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی*، بی‌جا، انتشارات بعثت، ۱۳۶۷.
- Pastin, marks, "The need for epistemology: problematic realism defended", in *justification and knowledge*, (ed) George Pappas, London: England, 1979
- Pappas, George, "epistemology", 1998, in *Rutledge encyclopedia of philosophy*, (ed) Edward Craig, London and new York
- Barry, brian, James, William, in *Rutledge encyclopedia of philosophy*, vol:5, London and new York, 1998.
- Ayer, J., *Aphilosophy in the twentieth century*, London: university paperbacks, 1982.